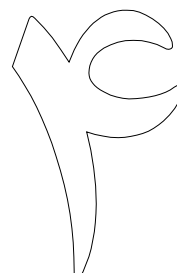


قدرت هوشمند؛ تحول نوین قدرت در عصر جهانی شدن



* ارسلان قربانی شیخ نشین
** کامران کرمی
*** هادی عباس زاده

* ارسلان قربانی شیخ نشین دانشیار روابط بین الملل دانشگاه تربیت معلم تهران می باشد.
ghorbani@tmu.ac.ir

** کامران کرمی کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر مرکز بین المللی مطالعات صلح می باشد.
*** هادی عباس زاده کارشناس ارشد علوم سیاسی می باشد.

تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۸/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۱۲

فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۵۰-۱۲۵.



چکیده

ظهور بازیگران غیردولتی، وابستگی متقابل اقتصادی، فرافناوری‌ها و توسعه شبکه‌های هوشمند ارتباطی، نشانگر دوران تازه‌ای است از سیاست جهانی که ناشی از اثرات جهانی شدن است. در چنین وضعیتی، توانمندی معطوف به زور، به مثابه رکن اصلی قدرت در مکاتب واقع‌گرایانه متأثر از فرایندهای جهانی شدن، مورد نقد جدی قرار گرفته و تحول نوینی در مفهوم و کاربرد قدرت ایجاد شده است. هدف این نوشتار، بررسی مفهوم قدرت هوشمند با توجه به دگرگونی‌های ایجاد شده در سیاست بین‌المللی و توسعه چارچوبی مفهومی است که ابعاد این تحول را نشان دهد. تحولی که بیانگر مفهومی نو از قدرتی است که در آن هنجارهای قدرت نرم با منابع قدرت سخت ترکیب شده و قدرت هوشمند را به وجود می‌آورند که نقش مؤثرتری در اعمال قدرت دارد. براینکه این نوع قدرت، کسب نتایج مطلوب، مشروعیت در کاربرد قدرت و جلوگیری از ائتلاف منابع است.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن، تحول قدرت، سیاست بین‌المللی، قدرت نرم و قدرت هوشمند

مقدمه

جهانی‌شدن^۱ به عنوان واقعیتهایی اجتناب‌ناپذیر دوران کنونی، بسیاری از حوزه‌ها را درنوردیده و مفاهیم و پدیده‌های اصلی را تحت تأثیر خود قرار داده است. این روند که از چندی پیش وارد گفتمان سیاسی شده، دگرگونی و تحول در بسیاری از مفاهیم از جمله مفهوم قدرت را سبب شده است. قدرت یکی از عناصر پایه و بنیادین در اندیشه سیاسی و سیاست بین‌المللی است. از این‌رو شناخت قدرت و تحولات آن همواره یکی از دلمشغولی‌های اساسی محققان این رشته بوده است. به‌ویژه در عصر کنونی و در پرتو انقلاب ارتباطات، دگرگونی‌هایی در مفهوم قدرت پدیدار شده که طرح قدرت هوشمند^۲، بیانگر چنین تحولی است که نمود آن در چهره جدید قدرت نمایان شده است. شناخت این نوع قدرت و پاسخ به پرسش‌های آن می‌تواند بخشی از این دغدغه را پاسخگو باشد. از این‌رو در بستر و عرصه چنین عصری، بازنگری و اتخاذ رویکردی جدید از مفاهیمی همچون قدرت بیش از همیشه ضرورت پیدا کرده است.

در این نوشتار سعی خواهیم کرد به بررسی قدرت هوشمند به عنوان تحول نوین قدرت در عصر جهانی‌شدن بپردازیم. هدف از بررسی این رابطه، آگاهی از محدودیت‌های اشکال سنتی قدرت در عصر کنونی است که در پرتو مؤلفه‌هایی چون وابستگی متقابل، انقلاب ارتباطات، فرافناوری‌ها و ظهور بازیگران غیردولتی، قدرت هوشمند به عنوان شکل نوینی از تحول قدرت بروز کرده که در آن هنجارها و ارزش‌ها در ترکیب با منابع و ابزارها به کار می‌روند. این نوع مفهوم‌سازی از قدرت، مزایای





متعددی برای پژوهشگران می‌تواند داشته باشد، چراکه ما را از محدودیت‌های شکل سنتی قدرت آگاه می‌سازد و چارچوبی پویاتر برای درک تحولات جدید در اختیار ما قرار می‌دهد. بر این اساس، سؤال اصلی مقاله این است که جهانی‌شدن چه تأثیری بر تحول مفهوم قدرت داشته است و در این فرایند، قدرت هوشمند بیانگر چه تغییراتی در کاربرد و اعمال قدرت است؟ استدلال نویسندگان در پاسخ به این پرسش این است که جهانی‌شدن سبب شده تا قدرت بیش از آنکه بر عوامل ثابت مادی متمرکز شود، به تأثیر ایده‌های نوین و ارزش‌های جدید برکنش و رفتار سیاسی متوجه می‌شود. بدین معنا تحت تأثیر مؤلفه‌های جهانی‌شدن، مشروعیت اعمال یک‌جانبه قدرت سخت^۱، مخدوش شده و بدون همراهی با دیگر اشکال قدرت که متکی بر کاربرد هوشمندانه است، نمی‌تواند اثرگذار باشد. از آنجا که در این نوشتار تأکید بر قدرت هوشمند است، مراد ما از قدرت هوشمند، توانایی ترکیب و مدیریت ماهرانه هنجارها و منابع قدرت است، به گونه‌ای که این دو متقابلاً تقویت شده و اهداف مورد نظر به شکل مؤثر و کافی محقق شود. از این رو شناخت این دگرگونی‌ها و کاربست قدرت هوشمند به وسیله دولت‌ها می‌تواند در عرصه سیاست خارجی هزینه‌های اعمال قدرت را کاهش داده و از سویی دیگر، کاربرد قدرت را با نتایج بهینه تری همراه سازد. برای تحقق و تأمین این اهداف، نخست، دو برداشت مطرح شده از قدرت و تأثیر جهانی‌شدن بر تحول این برداشت‌ها توضیح داده خواهد شد، سپس مفهوم، ضرورت و کارکرد قدرت هوشمند به عنوان مفهوم نوین قدرت در سیاست بین‌المللی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. برداشت سنتی از قدرت

رویکرد سنتی مربوط به تحلیل قدرت، متکی بر «قدرت عناصر ملی»^۲ است که میزان قدرت کشورها را بر حسب عواملی چون جمعیت، سرزمین، رفاه مادی، نیروی نظامی و قدرت دریایی محاسبه می‌کند. این تعریف مبتنی بر درک مکتب واقع‌گرایی است که به بعد اجبار و عوامل مادی، از جمله قدرت نظامی اهمیت فراوانی می‌دهد. این توجه زیاد به نیروی نظامی، در برداشت از قدرت نیز تأثیر

1. Soft power

2. Elements of national power

گذاشته و مطالعه قدرت در تئوری سنتی و حتی در برخی مطالعات معاصر، به عنوان مطالعه توانایی برای شروع جنگ تعریف شده است. این درک محدود موجب شده تا دیگر ابعاد قدرت نادیده گرفته شده یا به آن اهمیت کمتری داده شود (Baldwin, 2003: 182). شیوه نگاه به قدرت به شکل سنتی، شیوه ناکارآمدی است، چراکه قدرت را مفهومی کلی می‌داند که در همه عناصر قدرت با هم ترکیب شده و یک شاخص کلی پدید می‌آورد و نمی‌تواند دگرگونی‌های ناشی از سیاست جدید جهانی را پوشش دهد. سه نقص در قضیه سنت‌گرایی در مورد قدرت مطرح است که به‌ویژه مورد توجه قرار گرفته است؛ نخست اینکه، این قضیه تفاوت میان قدرت واقعی و احتمالی (بالقوه و بالفعل) را نشان نمی‌دهد، به عبارت دیگر، منابع مادی را با تأثیر بر نتایج مختل می‌سازد. دیگر آنکه این قضیه با نسبت دادن قابلیت اقدام صرف به منابع مادی، منابعی همچون پول و سلاح، این مشکل را نادیده گرفته که قدرت در «موضوع» هم نهفته است، که این نیز توجه ما را به نکته سوم جلب می‌کند؛ یعنی آنکه سنت‌گرایانی که به قدرت مادی توجه دارند، به دیگر اشکال غیر مادی قدرت توجهی ندارند؛ اشکالی که ممکن است در زمینه موضوعات مختلف قابل تعریف و حتی جایگزینی با منابع سخت قدرت باشد و بنابراین اشکال مادی قدرت را تکمیل کنند (رینولد، ۱۳۸۹: ۵۲-۵۳).

۲. برداشت نوین از قدرت

به تدریج از اواخر قرن بیستم، رویکرد «قدرت رابطه‌ای»^۱ رهیافت قبلی را با چالش مواجه کرد. قدرت رابطه‌ای به عنوان نوعی علیت توضیح داده می‌شود که در آن، رفتار بازیگر «الف» موجب تغییر در رفتار بازیگر «ب» می‌شود. تغییر رویکرد از مفهوم قدرت، به عنوان منابع مادی، به قدرت به عنوان نوعی رابطه، موجب تحول در تحلیل‌های قدرت شد (Baldwin, 2003: 185). در این شیوه، برخی محققان معتقدند که قدرت را باید رابطه بالقوه و بالفعل میان عوامل دانست و نه دارایی آنان. برخی نیز با این نوع تفکر، مخالفت کرده‌اند. جوزف نای^۲ می‌گوید: گواه قدرت در منابع نیست، بلکه در رفتار تغییر یافته ملت‌هاست.

1. Relational power

2. Joseph Nye





جیمز روزنا^۱ نیز به شکلی مشابه تأکید می‌کند که شیوه «قدرت به مثابه منبع» نمی‌تواند راه‌حلی برای معماهای تجربی باشد. با توجه به نظر لاسول^۲ و کاپلان^۳ که برای اولین بار قضیه «قدرت ارتباطی» را مطرح کرده‌اند، روزنا می‌گوید که داشتن منابع، تنها یک جنبه از قدرت است و قدرت یک کشور، تنها تا زمانی دارایی ارزشمندی است که عوامل دیگر بدان پاسخ دهند. بنابراین توجه به قابلیت‌ها و توان مادی یک کشور که دارای نقش است، شرط لازم است، ولی کافی نیست. آنچه به همین اندازه اهمیت دارد، تبدیل این سرمایه و منابع در فرایندها و نفوذ و تأثیر حقیقی بر نتایج و فاکتورهای مهمی است که نتایج را به وجود می‌آورد که بر اساس توزیع شاخص‌های سنتی قدرت، پیش‌بینی‌های غلطی خواهد داشت. از این رو به منظور درک نتایج سیاسی، توجه به فرایند ارتباطی (معاملاتی و قراردادی) حائز اهمیت است که در آن، منابع قدرت همان آثار مثبت بر نتایج است. بنابراین می‌توان منابع را یکی از ویژگی‌های ساختاری دانست، در حالی که قدرت، ماهیتی پویاتر و پروسه‌ای دارد (رینولد، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۵).

اگر بنا به تعریف، بپذیریم که قدرت رابطه میان کارگزاران است و نه دارایی آنان، مفهومی را به وجود آورده‌ایم. تصریح این مفهوم که در آن، قدرت قابل تفسیر است و به سرمایه‌ای تبدیل می‌شود که تأثیر بالفعل دارد، رمز ورود به قدرت هوشمند است. موضوع این نیست که قدرت به چه میزانی است (به مفهوم سنتی) و قدرت دولت برای حل یک مشکل چقدر است؛ بلکه موضوع این است که از قدرت موجود به شکل مناسب و مطابق با موضوع و شرایط جدید استفاده شود. در واقع، مفاهیم قدرت تنها زمانی مفیدند که برای شرایطی که دقیقاً تعیین شده‌اند، به کار روند. بنابراین پرسش واقعی این است که چگونه می‌توان تحول قدرت را در دوران تغییر یافته جدید مفهوم‌پردازی کرد تا اشکال مختلف قدرت که قابل تبدیل در موضوعات مختلف هستند، به وجود آید. از این رو می‌توان گفت که مؤلفه‌های جهانی شدن سبب شده تا برداشت سنتی از قدرت که بر عوامل ثابت مادی متمرکز بود، تحول یابد و کنش قدرت (ترکیب هنجارها و ابزارها) پویاتر و اثرگذارتر باشد.

-
1. James Rosenau
 2. Lasswel
 3. Kaplan

۳. تأثیر جهانی شدن بر تحول مفهوم قدرت

روندهای بلندمدت اقتصاد و جامعه، مثل جهانی شدن و انقلاب اطلاعات، اهمیت شبکه‌ها را افزایش و زمینه قدرت را تغییر می‌دهند. آنچه امروز تازگی دارد، این است که شبکه‌های جهانی سریع‌تر و سبترتر هستند و ما به‌طور فزاینده‌ای در یک جهان شبکه‌ای زندگی می‌کنیم. شبکه‌ها، همان روابط هستند و گونه‌های متفاوت شبکه‌ها، شکل‌های متفاوتی از قدرت را ایجاد می‌کنند. دانش، قدرت است، در عصر اطلاعات امروز کنترل اطلاعات جاری در شبکه‌ها یک منبع مهم قدرت است و مرکزیت در شبکه‌ها می‌تواند ایجاد قدرت کند. اطلاعات و دانش، خود منبع مهمی برای اعمال قدرت به‌شمار می‌رود. از این‌رو مهم است که بدانیم، امروزه فناوری، فرایندهای اجتماعی و سیاسی را تغییر داده و موجب سرعت و دگرگونی در ماهیت تعامل و ارتباطات و شتاب تغییرات نهادی در عرصه بین‌المللی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شده است. بنابراین در عصر جهانی شدن، موفقیت در مدیریت این شبکه‌های عمومی و خصوصی، به استعداد، هوش محیطی و اشکال نوین قدرت وابسته است (نای، ۱۳۸۷). قرن بیست و یکم به‌طور قطع، شاهد افزایش نقش اطلاعاتی و سازمانی قدرت خواهد بود؛ بزرگی اندازه اقتصاد، هم در ارتباط با بازارها و هم منابع طبیعی، همچنان اهمیت خواهد داشت، حجم اطلاعات در دسترس، افزایش بیشتری پیدا خواهد کرد و نیروی نظامی همچنان به‌عنوان عاملی در کنار سایر عوامل باقی خواهد ماند. اما در این میان، توانایی سازمانی برای واکنش سریع و نرمش‌پذیر، به منبعی عمده و مهم برای قدرت تبدیل خواهد شد (نون، ۱۳۸۸: ۵۷-۶۰). بنابراین می‌توان اثرگذاری جهانی شدن بر تحول مفهوم قدرت را در چهار مؤلفه تبیین کرد که عبارتند از:

۳-۱. پراکندگی قدرت

تحلیلگران سیاسی تلاش دارند، پویا مربوط به تغییرات عمده در توزیع قدرت میان کشورها را در دنیای جهانی شده درک کنند. زمانی که در ارتباط با منابع قدرت می‌اندیشیم، تبدیل قدرت^۱، به‌عنوان مشکلی عمده بروز می‌کند. برخی کشورها در





تبدیل منابع قدرتشان به عواملی مؤثر، بهتر از دیگران عمل می‌کنند. تبدیل قدرت، به معنای توانایی تبدیل قدرت بالقوه به بالفعل است. مقصود از قدرت بالقوه، منابع قدرت و مراد از قدرت بالفعل، آنچه از راه رفتار تغییر یافته دیگران، اندازه‌گیری می‌شود، است. بنابراین برای پیش‌بینی دقیق نتایج قدرت یک کشور، لازم است هم از مهارت آن در زمینه تبدیل قدرت و هم از منابع قدرتی که در اختیار دارد، آگاه باشیم. یکی دیگر از موارد در این زمینه، تعیین این مسئله است که در هر شرایطی، کدام یک از منابع، بهترین زمینه را برای قدرت فراهم می‌کند. تجزیه سیاست جهانی به حوزه‌های متعدد و مختلف، سبب شده است تا منابع قدرت، تبدیل‌پذیری^۱ کمتری پیدا کنند؛ بدین معنا که امکان انتقال و تبدیل آنها از حوزه‌ای به حوزه‌ای دیگر کمتر شده است. با این حال در دنیای امروز، توسل مستقیم به زور برای کسب منافع اقتصادی برای قدرت‌های بزرگ بسیار پرهزینه و خطرناک شده است (Nye, 2010: 8).

از آنجا که قدرت نوعی رابطه است؛ به طور قطع متضمن وجود نوعی شرایط یا پیش‌زمینه^۲ نیز هست. کاهش قابلیت تبدیل‌پذیری قدرت، بدین معناست که در دنیای جهانی شده امروز، مشخص کردن پیش‌زمینه قدرت، برای برآورد قدرت بالفعلی که می‌توان از منابع مختلف قدرت به دست آورد، اهمیتی فزاینده یافته است. برای سنجش قدرت در دنیای جهانی شده امروز، لازم است ابزارها و استراتژی‌های توازن قدرت لازم برای یک سیاست موفق را شناخت. با این حال باید توجه داشت که در دنیای امروز، عناصر جدیدی در حال پراکنده کردن و دور کردن قدرت از همه قدرت‌های بزرگ هستند. بنابراین هر نوع استراتژی موفق، باید هم مسئله استمرار و هم تغییر را در بر گیرد (Nye, 2010: 150-151). به طور کلی، باید گفت قدرت در مسیری حرکت می‌کند که به تدریج قابلیت تبدیل‌پذیری آن کمتر می‌شود و در عین حال جنبه ملموس و اجبارآمیز آن نیز کاهش می‌یابد. امروزه همچنان ممکن است گاه عامل زور نقش پیدا کند؛ اما ابزارهای سنتی قدرت، عموماً در برخورد با معضلات جدید سیاست جهان، کارایی پیشین را ندارند و در ترکیب با عناصر جدید می‌توانند اثرگذار باشند. با این تفاسیر، برخورد با بسیاری از مسائل

1. Fungible

2. Context

جاری مرتبط با جهانی شدن، نیازمند اتخاذ اقدامات دسته‌جمعی و همکاری بین‌المللی است.

۲-۳. تنظیم و مهندسی ترجیحات

روندهای جدید، از شیوه‌گیرتر دیگری از اعمال قدرت در مقایسه با شیوه‌های سنتی آن در عصر جدید حکایت می‌کنند. یک دولت ممکن است نتایجی را که در عرصه سیاست جهانی برایش ارجحیت دارند، به این علت به دست آورد که دیگران هم بخواهند از آن پیروی کنند، یا اینکه درباره شرایطی به توافق رسیده باشند که آن نتایج را ایجاد می‌کنند. در این حالت، تنظیم دستور کار و ساختار شرایط در سیاست جهانی، به اندازه تغییر دادن رفتار دیگر دولت‌ها در این موارد، اهمیت دارد (Kay, 2004: 11). باید توجه داشت، در ارتباط با قدرت چیزی وجود دارد که گاه از آن با عنوان «چهره دوم قدرت»^۱ یاد می‌شود. این بعد دیگر قدرت را می‌توان قدرت غیرمستقیم یا رفتار جذب‌کننده قدرت^۲ نامید. این قدرت می‌تواند بر مبنای گیرایی ایده‌های یک کشور یا توانایی آن در تنظیم دستور کار سیاست جهان به گونه‌ای باشد که در ترجیحات دیگر کشورها اثر گذاشته و آنها را شکل دهد. می‌توان گفت: رهبران سیاسی و انسان‌های اهل اندیشه نیز مدت‌هاست به اهمیت قدرت اندیشه‌های گیرا یا توانایی تنظیم دستور کار سیاسی و تعیین چارچوب بحث‌ها به شیوه‌ای که ترجیحات دیگران را شکل دهد، پی برده‌اند. توانایی در تأثیرگذاری بر آنچه دیگر دولت‌ها طلب می‌کنند، معمولاً با منابع غیرملموس قدرت همچون فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها همراه است. قدرت جذب‌کننده، به همان اندازه قدرت اجباری، اهمیت دارد. در صورتی که یک کشور کاری کند که قدرتش در چشم دیگران مشروع جلوه نماید، در مسیر پیگیری خواست‌هایش با ایستادگی کمتری روبه‌رو خواهد شد و در این حالت به بهره‌گیری از قدرت اجبارآمیز یا قدرت سخت که پرهزینه است، نیاز کمتری پیدا خواهد کرد (نای، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۰۰). با توجه به تغییرات در عرصه سیاست جهانی، چهره جدیدی از قدرت نمایان شده که



1. The second face of power

2. Co-optive power behavior

بر اقتناع، جذب و شکل‌دهی به ترجیحات دیگران استوار است.

۳-۳. تغییر در منابع سنتی قدرت

از آنجا که توانایی کنترل کردن، اغلب نیازمند در اختیار داشتن منابعی ویژه است، سیاستمداران عموماً قدرت را در چارچوب میزان جمعیت، سرزمین، منابع طبیعی، اندازه اقتصاد، حجم نیروهای نظامی و ثبات سیاسی، تعریف می‌کنند. در دنیای امروز، منابع قدرت عموماً در حال تغییرند؛ بدین صورت که به تدریج تأکید کمتری بر نیروی نظامی، به عنوان منبع قدرت صورت می‌گیرد. عواملی همچون فناوری آموزشی و رشد اقتصادی در ارتباط با قدرت بین‌المللی، اهمیت بیشتری یافته‌اند و در عین حال از اهمیت جغرافیا، جمعیت و موادخام کاسته شده است (شارپ، ۱۳۸۹: ۶۴). روندهای امروزی و تغییرات در مسائل سیاسی، آثار درخور ملاحظه‌ای بر منابع و سرشت قدرت ایجادکننده آن دارد. با عنایت به تغییرات در عرصه سیاست جهانی، مشاهده می‌شود که توسل به قدرت دست‌کم در میان کشورهای بزرگ، سرشت اجبارآمیز کمتری پیدا می‌کند. در اینجا جنبه‌های غیر ملموس قدرت اهمیت دارند. منابع جدید قدرت همچون توانایی ایجاد ارتباطات مؤثر و ایجاد بهره‌گیری از نهادهای چندجانبه، احتمالاً نقش مهم‌تری در این میان ایفا خواهند کرد. هر چند منابع سنتی قدرت همچون کمک اقتصادی و نیروی نظامی، قادرند به حل مسائل جهانی‌شدن همچون تروریسم، تکثیر سلاح و... کمک کنند، اما با این حال توانایی هر قدرت بزرگ در کنترل محیط پیرامونی و دستیابی به اهدافش، چندان بالا نیست و نشانه‌های مربوط به قدرت از نوع سخت، اغلب در تحقق این اهداف کارایی چندانی ندارد. سرشت در حال تغییر سیاست نیز سبب اهمیت بیشتر اشکال غیرملموس قدرت شده است. تنظیم دستور کار و سامان دادن به وضعیت سیاست جهان، به همان اندازه اهمیت دارد که کاری کنیم دیگر کشورها، در شرایطی ویژه تغییر کنند. قدرت جذب‌کنندگی، می‌تواند بر مبنای گرایشی ایده‌های یک کشور یا توانایی آن در تنظیم دستور کار سیاست جهان به‌گونه‌ای باشد که در ترجیحات دیگر کشورها اثر بگذارد و آنها را شکل دهد. توانایی در رسمیت بخشیدن به ترجیحات، با منابع غیرملموس قدرت همچون فرهنگ، ایدئولوژی و

نهادهای مرتبط است. این بُعد را می‌توان با عنوان قدرت نرم در نظر گرفت که در نقطه مقابل قدرت سخت و تحکم‌آمیز قرار دارد (نای، ۱۳۸۷: ۱۳۰-۱۳۲). همان‌گونه که در گذشته بارها اتفاق افتاده، ترکیب منابعی که قدرت بین‌المللی را شکل می‌دهند، همواره در حال تغییر است. این منابع قدرت در سیاست جهانی امروز، در حال کسب اهمیت بیشتری هستند. منابع قدرت هیچ‌گاه، حالتی ایستا ندارند و در دنیای امروز نیز همچنان تغییرات را تجربه می‌کنند.

۴-۳. جابجایی عمده در قدرت

قرن آتی، شاهد استمرار تفوق قدرت مبتنی بر دانش و اطلاعات و تغییرات عمده در منابع قدرت خواهد بود؛ این امر، مشکلات تازه‌ای برای همه کشورها، در زمینه دستیابی به اهدافشان ایجاد خواهد کرد. در این زمان، وجود منابع، دلیل قدرت نخواهد بود؛ بلکه توانایی تغییر دادن رفتار دولت‌ها، نشان‌دهنده قدرت خواهد شد. برخی روندها در سیاست جهانی، حاکی از آن هستند که در آینده، کنترل فضای سیاسی برای هر قدرت بزرگی، دشوارتر خواهد شد. در این میان، مشکل عمده پیش روی، پراکنده شدن قدرت و جابجایی در شرایط سیاست جهانی پیچیده است که توان هر یک از دولت‌های بزرگ جهان برای دستیابی به اهدافشان را کاهش می‌دهد. در صورتی که بخواهیم آنچه را که در دنیای امروز در حال وقوع است، بفهمیم، ابتدا لازم است، اعمال قدرت بر دیگر کشورها و اعمال قدرت بر نتایج امور را از هم جدا کنیم. واکنش مناسب در برابر تغییراتی که در عرصه سیاست جهان در جریان است؛ کنار گذاشتن توجه سنتی به قدرت نظامی نیست؛ بلکه پذیرفتن محدودیت‌های این کار و تکمیل نارسایی‌های آن با روشن‌بینی درباره وابستگی متقابل در وادی جهانی شدن است. در نگرش سنتی، دولت‌ها، تنها بازیگران قابل توجه در سیاست جهانی به حساب می‌آیند و واقع امر این است که تنها شمار اندکی از دولت‌های بزرگ در این عرصه، اهمیت دارند. با این حال، امروزه، بازیگرانی دیگر به طور فزاینده اهمیت پیدا کرده‌اند. امروزه، شرکت‌های چندملیتی از قدرت نظامی برخوردار نیستند، اما از منابع اقتصادی عظیمی بهره‌مندند. مسئله مهم اینجاست که در عصر امروز، ائتلاف‌های پیچیده‌تری از بازیگران، در





نتایج سیاست‌ها تأثیر می‌گذارند. به موازات تغییر در بازیگران سیاست جهان، اهداف نیز تغییر می‌کنند (نای، ۱۳۸۷: ۱۲۱-۱۲۳).

در دنیای امروز، اشکال آسیب‌پذیری افزایش پیدا کرده است و به طور معمول در مواجهه با آسیب‌پذیری‌های مختلف، میان سیاست‌های مختلف توازن برقرار می‌گردد. در عین حال، امروزه مسائل متعدد، بخش عمده‌ای از منافع دوجانبه کشورها را در بر می‌گیرند که تنها می‌توان از راه همکاری به آنها دست یافت. باید توجه داشت که حوزه‌های مختلف سیاست جهانی، نمایانگر شیوه‌های متفاوتی از توزیع قدرت هستند. بر این اساس، می‌توان از ساختارهای متفاوت قدرت سخن گفت. قدرت دولت‌ها نیز بر همین اساس، با یکدیگر متفاوت بوده و در عین حال اهمیت بازیگران غیردولتی در عرصه‌های مختلف نیز همین وضعیت را داراست (Nye, 2008: 96-98). از سوی دیگر آلون تافلر^۱ معتقد است: در عصرهای گذشته، به ترتیب زور و پول ابزار اصلی دسترسی به قدرت بوده اند، ولی در حال حاضر دانایی، برترین و مهم‌ترین ابزار قدرت است و همین مفهوم جابجایی است که تحولات جهان معاصر را در بر می‌گیرد. شکل جدید جابجایی در قدرت سیاسی، لوازم، مقتضیات و شرایط خاص خود را دارد. این جابجایی نیز همچون قدرت اقتصادی تحت تأثیر شدید دانایی قرار دارد و میزان دانایی در جابجایی در قدرت سیاسی دولت نقش بسزایی دارد. در گذشته زور و ثروت نقش زیادی در تغییر قدرت داشت، ولی با ظهور دانایی در عرصه زندگی، جابجایی در قدرت سیاسی نیز دچار دگرگونی شد (تافلر، ۱۳۷۰: ۱۱۴).

چنانکه ذکر شد، جهانی شدن و موج اثرات آن موجب شده تا نگرش و برداشت سنتی از قدرت با محدودیت و عدم مشروعیت همراه شود و زمینه برای برداشت نوین از قدرت فراهم شود. از این رو تأثیر انقلاب ارتباطات، ظهور رسانه‌ها و شبکه‌های هوشمند ارتباطی، افزایش نقش بازیگران غیر دولتی و... موجبات گذار از قدرت سخت به قدرت نرم را فراهم آورده است. طرح قدرت نرم افق تازه‌ای را در بحث از قدرت مطرح ساخت. به عبارت دیگر، با مراجعه به طیف متنوع آثار

1. Alvin Toffler

نگاشته شده در باب قدرت، مشخص می‌شود که قدرت نرم مفهوم تازه‌ای را شکل می‌دهد که در قالب آن؛ نظریه قدرت، منابع قدرت و حتی ابزارهای اعمال قدرت مورد بازخوانی و بازتولید واقع شده و در نتیجه، چهره‌ای تازه از قدرت مطرح می‌شود که بیش از آنکه ماهیتی سخت داشته باشد، اجتماعی بوده و در شبکه روابط اجتماعی معنا و مفهوم می‌یابد. به تعبیر مانوئل کاستلز^۱، جوامع مدرن چنان تغییر ماهیت داده‌اند که شبکه‌ای شده‌اند و بنابراین نمی‌توان در ساخت شبکه‌ای بجز از قدرت شبکه‌ای^۲ که مؤلفه‌های آن اجتماعی هستند، سخن گفت (کاستلز، ۱۳۸۹: ۱۱۹). با این حال نباید از محدودیت‌های قدرت نرم در اعمال قدرت غافل شد، چراکه قدرت نرم از آنجا که مبتنی بر حوزه‌های غیررسمی سیاست است، در کاربرد و اجرا ممکن است با محدودیت‌هایی مواجه شود. به‌کارگیری این نوع قدرت دشوارتر است، زیرا بسیاری از منابع مهم قدرت نرم خارج از کنترل حکومت‌ها هستند و اثرگذاری آنها به شدت بستگی به پذیرش مخاطبان دارد. به علاوه منابع قدرت نرم اغلب به‌طور غیرمستقیم و برای شکل دادن به محیط، به جهت پذیرش سیاست‌ها عمل می‌کنند و گاه سال‌ها به طول می‌انجامد که نتیجه دلخواه را به دست دهند، چراکه هم پراکنده‌تر و دیر بازده‌تر از منابع قدرت سخت هستند و هم به‌کارگیری آن طاقت فرساتر است. از سوی دیگر سیاست‌شناسان و تصمیم‌گیران سیاست خارجی معتقدند که تکیه بر افکار عمومی، محبوبیت، نظرسنجی و... دارای اثرگذاری زودگذر است و به هیچ وجه نباید در سیاست خارجی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد (نای، ۱۳۸۷: ۱۸۳-۱۸۴). با این اوصاف می‌توان از راهبرد ترکیب منابع قدرت اجبار و هنجارهای قدرت اقناع یا همان قدرت هوشمند بهره گرفت، چراکه قدرت سخت تا حدود زیادی جاذبه و بازدارندگی پیشین خود را از دست داده و قدرت نرم هم به تنهایی نمی‌تواند محدودیت‌های قدرت سخت را پوشش دهد. در ادامه به بررسی این راهبرد نوین در اعمال قدرت در دستور کار سیاست بین‌الملل می‌پردازیم.





۴. قدرت هوشمند؛ پاسخی به ناکامی قدرت سخت و محدودیت‌های قدرت نرم

قدرت به معنای امکان تأثیرگذاری بر رفتار دیگران به منظور دستیابی به نتیجه مطلوب است و نه لزوماً قدرت نظامی. کارایی هر منبع قدرت در وهله نخست به شرایط زمانی و مکانی بستگی دارد، و از همه مهم‌تر اینکه منابع قدرت در طول زمان تغییر می‌کنند. امروزه قدرت عبارت است از: توانایی همسو کردن افراد با خودمان، بدون توسل به اقدامات نظامی. ضمن اینکه مشروعیت می‌تواند مخالفت‌ها و هزینه‌های به‌کارگیری قدرت سخت را در صورت لزوم کاهش دهد (اطاعت و رضائی، ۱۳۹۰: ۲۳۷). از جمله مفاهیم جدیدی که به عنوان مکمل قدرت نرم مطرح شده، طرح قدرت هوشمند است. کاربرد قدرت نرم در عمل نشان داد که بهترین انتخاب یک کشور، سیاستی است که ترکیبی از قدرت نرم و قدرت سخت باشد و همراه با اعمال زور، اقناع نیز به کار رود. قدرت هوشمند پاسخی است به ناکامی‌هایی که در مؤلفه قدرت نرم و قدرت سخت در گذار و گذر زمان تجربه شده است و امروزه در پرتو موج اثرگذار و دگرگون‌کننده جهانی شدن و انقلاب ارتباطات به راهبردی کلیدی برای تبیین و درک پیچیدگی‌های سیاست جدید جهانی تبدیل شده است. توان ترکیبی قدرت هوشمند از مؤلفه‌های ضروری امروز سیاست جدید جهان محسوب می‌شود. این توان ترکیبی در امتزاج و آمیختگی قدرت نرم و قدرت سخت به‌دست می‌آید. رویکرد قدرت هوشمند مستلزم انعطاف در ماهیت تغییر است. البته افزایش کیفی در بالا بردن توان ذهنی کارگزاران و حرفه‌ای عمل کردن آنان، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در این فرایند به حساب می‌آید و ذهن‌های خلاق و پردازشگر، مهم‌ترین و اساسی‌ترین قانون‌ها در تبیین استراتژی قدرت هوشمند هستند، که قدرت نرم و سخت در آن شکل می‌گیرد. قدرت هوشمند با اهدافی وسیع‌تر و گام‌هایی عمیق‌تر به ژرفای استراتژی ارائه شده و به دامنه نفوذ و تأثیرگذاری جهان پیرامون خود توجه می‌کند و تلاش دارد عملکرد و راهبرد خود را با دنیای جهانی شده همگام کند و تبیین بهینه و کارآمدتری از تحولات سیاست جدید جهانی داشته باشد.

۱-۴. مفهوم قدرت هوشمند

مفهوم قدرت هوشمند را نخستین بار سوزان ناسل^۱ به معنای ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات به کار برد. وی معتقد بود: منابع اجباری^۲ و اقناعی^۳ شامل توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک باید در یک جهت هماهنگ شوند تا برآیند آن تداوم برتری یک کشور را تضمین کند (Nossel, 2004). از سوی دیگر قدرت هوشمند اصطلاحی بود که جوزف نای در سال ۲۰۰۳ پیشنهاد داد تا آن را در برابر این باور اشتباه قرار دهد که قدرت نرم به تنهایی می‌تواند راهنمای سیاست خارجی مؤثر باشد. همچنین در سال ۲۰۰۷، او به همراه ریچارد آرمیتاژ،^۴ معاون سابق وزارت خارجه، ریاست کمیسیونی دو حزبی را در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی^۵ بر عهده داشت که در جهت شناساندن مفهوم قدرت هوشمند تشکیل شده بود (Wilson, 2008: 111). نای و آرمیتاژ در گزارش مفصل خود در این مرکز، به اهمیت و ضرورت به‌کارگیری این نوع قدرت تأکید کردند. در این گزارش، قدرت هوشمند به معنای توسعه استراتژی منسجم، پایگاه منابع و در واقع جعبه ابزاری برای دستیابی به اهداف است که هم شامل قدرت نرم و هم شامل قدرت سخت می‌شود. نای در کتاب «قدرت‌های رهبری»^۶ نیز بر همراه بودن این دو نوع قدرت با یکدیگر به عنوان مکمل تأکید دارد. به عقیده وی، رهبران موفق در آینده کسانی هستند که مهارت به‌کارگیری دو قدرت را به صورت هوشمند داشته باشند (واعظی و احدی، ۱۳۸۹: ۴۶). نظریه نای را می‌توان تحول مشهودی در موضوع قدرت دانست. طبعاً مخاطبان اصلی قدرت را دولت‌ها، نخبگان سیاسی، گروه‌های ذی‌نفوذ و نهادهای حکومتی تشکیل می‌دهند؛ زمانی که قدرت ماهیتی پیچیده پیدا می‌کند، هر یک از بازیگران و ابزارهای یاد شده نیز باید چنین وضعیتی پیدا کنند (Nye, 2004: 124).

1. Suzanne Nossel
2. Coercing
3. Convincing
4. Richard Armitage
5. Center for Strategic and International Studies
6. The power to Lead





همچنین در این دوران، نظریه پردازانی همانند بارنس، ایده قدرت را بر اساس تنوع نشانه‌ها و شاخص‌های تشکیل دهنده آن مورد مطالعه قرار دادند. بارنس از واژه «قدرت مرکب»^۱ بهره گرفت. وی بر این باور بود که تأثیرگذاری، صرفاً در شرایطی ایجاد و اعمال می‌شود که یک بازیگر از ابزار و نشانه‌های مختلف برای اعمال نفوذ بهره گیرد. به عبارت دیگر؛ واژه‌های جدیدی ارائه شد. برای مثال، به جای اجبار که پیش‌تر به معنای «انعکاس قدرت» تلقی می‌شد، «ضرورت‌های نوین» ارائه شد. از جمله این مؤلفه‌ها می‌توان به «جاذبه»^۲ اشاره کرد. در چنین روندی؛ موضوع قدرت نرم‌افزاری از اهمیت بیشتری برخوردار شد، ماهیت قدرت تغییر یافت و ساختار قدرت منعطف‌تر شد. علت این امر را می‌توان پیچیده شدن فضای اجتماعی و بین‌المللی دانست (Barness, 1998: 31). از این‌رو قدرت هوشمند شکل جدیدی از سازماندهی قدرت است که مبتنی بر مشارکت، انعطاف‌پذیری و الگوهای متقاعدسازی جامعه باشد. این امر نشان می‌دهد که ماهیت قدرت به گونه‌ای مرحله‌ای، پیچیده‌تر می‌شود. بنابراین، بهره‌گیری از الگوهای مبتنی بر الزام و اجبار به تنهایی نمی‌تواند نتایج مؤثری را به وجود آورد.

۲-۴. ضرورت قدرت هوشمند

نظریه پردازان در دهه‌های اخیر، قدرت را با توجه به شاخص‌ها و معیارهای تکثر یافته آن مورد بررسی قرار دادند تا بتوانند زوایای مختلف را مورد کنکاش قرار داده و با یک مطالعه تطبیقی به قدرت مطلوب خویش دست یابند (Barness, 1998: 37). طرح مفهوم قدرت هوشمند را باید پاسخی به تهدیدها، مخاطرات و محدودیت‌هایی دانست که در کاربرد قدرت ایجاد می‌شود. از آنجا که تهدیدها در عصر جهانی شدن، ماهیتی پیچیده، فراگیر و سازمان یافته دارند، برای مقابله با چنین شرایطی، الگوهای کاربرد قدرت نیز باید تغییر یابند؛ به همان گونه‌ای که اشکال و ابزارهای قدرت نیز در وضعیت تغییر، بازسازی و بهینه‌سازی قرار می‌گیرند. می‌توان قدرت هوشمند را به عنوان شکل تکامل یافته مؤلفه‌ها و موضوعات قدرت سیاسی و

1. Complex power

2. Attraction

استراتژیک در نظر گرفت. هر یک از این مؤلفه‌ها می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در رفتار بازیگران داشته باشند (Hinen, 2008: 28). در چنین روندی، قدرت نرم مکمل قدرت سخت است؛ به طوری که بی‌توجهی به قدرت نرم می‌تواند قدرت سخت را تضعیف کرده و استراتژی قدرت را به‌نحو محسوسی تضعیف کند. قدرت هوشمند به معنای توسعه یک راهبرد عمل‌گرایانه مبتنی بر منابع و ابزارهای مناسب، برای تحقق اهداف در قرن جدید است؛ ضمن اینکه قدرت نظامی را تولید می‌کند، بر ائتلاف، همکاری و کارکرد نهادها در تمامی سطوح برای افزایش نفوذ و نهادینه کردن مشروعیت در سطح جهانی نیز توجه دارد. این امر نشان می‌دهد که دولت‌ها از انگیزه زیادی برای بهره‌گیری از قدرت هوشمند برای مقابله با تهدیدهای متنوع و پراکنده برخوردار هستند. دولت امریکا را می‌توان نمونه‌ای از دولت‌هایی دانست که درصدد بهره‌گیری از قدرت هوشمند است. به نظر می‌رسد دولت جدید امریکا برای رویارویی با چالش‌های کنونی و آینده پیش رو، نسبت به تلفیق قدرت سخت و نرم برای ایجاد قدرت هوشمند تلاش خواهد کرد. در شرایطی که دولت بوش با پیگیری دکترین یک‌جانبه‌گرایی و خروج از برخی معاهدات بین‌المللی یا نپیوستن به برخی معاهدات و به حاشیه راندن سازمان ملل متحد در قبال چالش‌های بین‌المللی، بیشتر بر قدرت سخت تکیه داشت، انتظار می‌رفت استراتژی تغییر باراک اوباما مبتنی بر قدرت نرم باشد. اما سیاست‌های اعلامی و اعمالی واشنگتن نشان داد که قدرت هوشمند، رویکرد جدید ایالات متحده است. باراک اوباما در مجله فارن افرز^۱ مقاله‌ای با عنوان «احیای رهبری امریکا»^۲ چاپ کرد و در آن خطوط کلی حرکت سیاست خارجی خود را روشن کرد. بر اساس این مقاله و همچنین دیگر اظهار نظرهای وی و تیم او، حرف اصلی و اساسی آنها در مناسبات بین‌المللی را در چند موضوع می‌توان خلاصه کرد: نخست آنکه سیاست‌های جرج بوش اشتباه بود و نباید آن را ادامه داد، دوم آنکه امریکا ظرفیت و موقعیت رهبری جهانی را دارد و رهبری امریکا پدیده‌ای پایان یافته نیست و سوم آنکه رهبری امریکا در همراهی با دیگران میسر است و چهارم، در به کار بردن ابزارهای مختلف برای تحقق رهبری



1. Foreign Affairs
2. Renewing American Leadership

امریکا، در کنار تقویت نیروی نظامی، دیپلماسی نیز مورد توجه خواهد بود. اعتقاد اواما بر این است که برای کسب موفقیت نیازمند راهبردی هستیم که در آن همگرایی و توان نظامی، دیپلماسی، اطلاعاتی، انتظامی را در کنار اقتصاد به‌طور ماهرانه به کار گیریم (Obama, 2007). باید توجه داشت که اواما در سیاست خارجی وارث یک سری موضوعات از پیش تعیین شده است، نظیر بحران جهانی اقتصاد، رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، فرایند صلح خاورمیانه، مسئله کره شمالی، عراق، افغانستان و ایران. وضعیت دشوار برای اواما چگونگی مدیریت این مشکلات است، درحالی‌که همزمان باید به تدوین یک نگرش جدید درخصوص مسائل جهانی بپردازد. اینها مسائلی است که باید دید که چگونه راهبرد قدرت هوشمند در دولت اواما به مدیریت این مسائل خواهد پرداخت. با توجه به تفاوت بسیار مهم کاربرد قدرت تهاجمی و تدافعی، قدرت هوشمند، موضوع کاربرد محتوای تهاجمی و تدافعی قدرت در شرایط مختلف است. قدرت در چنین شرایطی، ماهیت مؤثرتری داشته و قابلیت لازم برای مقابله با تهدیدها را پیدا می‌کند. این امر را می‌توان روح قدرت و کاربرد آن در محیط پرتلاطم عصر جدید دانست. یک سیاست موفق، نیازمند تلفیق قدرت سخت و قدرت نرم است. ترکیب این دو ابزار به‌طوری‌که بیشتر تقویت شوند تا ضعیف‌تر، در جهت موفقیت بسیار تعیین‌کننده است (Nye, 2009). در جهان امروز زمینه‌های قدرت تا حد زیادی متفاوت از قدرت نظامی، اقتصادی و مسائل فراملی است، مسائلی چون تغییرات آب و هوایی، تروریسم فراملی و جهان‌گیر، و مطرح شدن بعضی چالش‌هایی که امروز با آن مواجه هستیم و هنوز تعداد اندکی پذیرای راه حل‌های صرف نظامی هستند. از این‌رو تنها راه دست و پنجه نرم کردن با این مسائل از طریق مشارکت با دیگران بوده و نیز نیازمند قدرت هوشمند است که جاذبه قدرت نرم را با اجبار قدرت سخت ترکیب می‌کند (Nye, 2008: 1353).

۳-۴. کارکرد قدرت هوشمند در سیاست جدید جهانی

یکی از ادعاهای اصلی نظریه‌پردازان قدرت هوشمند آن است که شرایط و ماهیت مسائل امنیتی، سیاسی و اقتصادی جهان به‌گونه‌ای است که قدرت‌های بزرگ به

تنهایی قادر به حل مسائل جهانی نیستند، بنابراین نیازمند کسب همکاری با سایر بازیگران نیز هستند. قدرت هوشمند بر اساس کارکرد سیاسی و بین‌المللی آن از سایر نشانه‌های قدرت تفکیک می‌شود. قدرت سخت‌افزاری دارای نقش و کارکرد نظامی است و جلوه‌هایی از مداخله‌گرایی عینی را به نمایش می‌گذارد. عامل این قدرت از طریق الگوهای معطوف به اجبار، درصدد وادارسازی دیگران به پذیرش اهداف، منافع و مطلوبیت‌های خود است. از سوی دیگر، کشوری که از ابزارهای قدرت نرم بهره می‌گیرد، در برابر تهدیدهای غیرقابل پیش‌بینی و شرایط بحرانی، دچار غافل‌گیری شده و توان لازم برای کنش‌گری را از دست می‌دهند. در چنین شرایطی، موضوع قدرت هوشمند به گونه‌ای مطرح شد که بتواند حوزه‌های قدرت نرم و سخت را با یکدیگر ترکیب کند و از سوی دیگر، به جای مقابله با تهدیدهای جاری، درصدد کنترل و رویایی با تهدیدهای آینده برآیند. این امر به مفهوم آن است که با توجه به تغییرات به وجود آمده در عرصه جهانی، قدرت هوشمند رویکردی آینده‌گرا داشته و به جای آنکه درصدد تخریب فضای اجرایی باشد، شکل مطلوب خود را از طریق هوشیاری محیطی، مسیریابی، سرعت عمل، انعطاف‌پذیری، تناسب بین اهداف و منابع قدرت و مشارکت فعال شکل می‌دهد. قدرت هوشمند کارکردهای متنوعی دارد و اهداف خود را به گونه‌ای غیرمستقیم تأمین می‌کند. این رو شاخص‌های کارکردی را که موجب می‌شود تا قدرت هوشمند در فضای جدید کارآمدی و اثرگذاری مطلوب را نسبت به دیگر اشکال قدرت داشته باشد، می‌توان به شرح زیر مورد توجه قرار داد:

۱-۳-۴. سازوکارهای رسانه‌ای

همان‌گونه که ابزار محوری قدرت سخت بر به‌کارگیری نیرو و سازمان‌های نظامی متمرکز شده است، بهره‌گیری از قدرت هوشمند نیز تحت تأثیر فضای هنجاری، انگیزشی و ایستاری قرار می‌گیرد. به طور طبیعی رسانه‌ها در فعال‌سازی قدرت هوشمند، نقش مؤثری ایفا می‌کنند؛ زمانی که انتقال مفاهیم توسط سیستم‌های رسانه‌ای انجام می‌گیرد، ذهنیت و ادراک شهروندان کشورهای مختلف تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. در فضای قدرت سخت‌افزاری، رسانه‌ها نقش تخریب‌کننده





چهره سیاسی دولت‌های رقیب را به عهده دارند؛ در حالی که در فضای قدرت هوشمند، چنین نقش و نشانه‌ای به‌گونه‌ای تدریجی، کارکرد خود را از دست خواهد داد (Calin, 2008: 301). در این راستا، سازوکارهایی مثل جنگ رسانه‌ای، دیپلماسی رسانه‌ای، عملیات روانی، تبلیغات سیاسی و فرهنگی، در پیش‌قرار خواهد گرفت. در قدرت هوشمند، به جای تخریب ساختار سیاسی و همچنین موجودیت فیزیکی نیروی انسانی، اراده و هویت آنان هدف‌گیری می‌شود. بنابراین از ابزارهای متنوعی بهره گرفته می‌شود؛ از جمله این ابزارها می‌توان به رسانه و مجموعه‌هایی اشاره کرد که نقش تولیدکننده و تثبیت‌کننده هنجارهای روایت‌محور را به عهده دارند. از سوی دیگر، رسانه‌ها می‌توانند شکل‌دهنده افکار عمومی باشند و از این طریق، تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی را در نیل به موفقیت همراهی کنند (موسوی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۴).

۲-۳-۴. مدیریت افکار عمومی

یکی از کارویژه‌های اصلی قدرت هوشمند را می‌توان کنترل افکار عمومی دانست. این امر قبلاً توسط نظریه‌پردازان ارتباطات، از جمله واینر و دویچ ارائه شده بود، اما جوزف نای توانست موضوع افکار عمومی را در چارچوب قدرت نرم تبیین کند. تفاوت‌های مشهودی بین رویکرد دویچ و نای وجود دارد؛ نظریه‌پردازان ارتباطات، بر فرایند کنش ارتباطی تأکید می‌کنند؛ در حالی که نای، الگوپردازی در جهت مهندسی افکار عمومی را در اولویت قرار می‌دهد (روزنا، ۱۳۸۲: ۳۲). یکی از راه‌های کنترل و ارتباط با افکار عمومی، دیپلماسی عمومی^۱ است که بر ضرورت تقویت راه‌های دسترسی به افکار عمومی جهانی، گسترش دانش و اطلاعات و تبادلات دانشگاهی و... تأکید می‌کند. از این‌رو باز شدن عرصه مناسبات قدرت بر روی خواست و آرای شهروندی را ضرورتی غیر قابل انکار در تحول ماهیت قدرت می‌دانند. نظریه‌پردازان قدرت هوشمند، بر این باورند که افکار عمومی در شرایط بحران حاصل می‌شود؛ بدون سازماندهی بحران، امکان مدیریت افکار عمومی وجود ندارد. فضای بحرانی، ذهنیت‌های اجتماعی را در جهت معادله قدرت قرار می‌دهد.

بنابراین، مهندسی افکار عمومی به موازات کنترل معادله قدرت انجام می‌گیرد و بی‌توجهی به ارزیابی افکار عمومی می‌تواند باعث انزوای یک کشور شود.

۳-۳-۴. ایجاد تصویر مطلوب

در فضای تخصص و تهدید، چهره سیاسی کشورها نزد افکار عمومی بین‌المللی افول می‌یابد و ذهنیت کشورهای مختلف در مورد نقش منطقه‌ای و بین‌المللی آن کشور منفی خواهد شد. این امر، حاصل انعکاس فضای تعارض فراگیر و گسترده با کشورهای مختلف جهان است. در چنین فضایی، موج‌های جدید بر ضد آن کشور به وجود خواهد آمد. در چارچوب قدرت هوشمند، مبانی تفکر سیاسی و استراتژیک جدیدی ایجاد می‌شود که معطوف به تغییر چهره و بازسازی وجهه تخریب شده و ایجاد تصویر مطلوب خواهد بود. در این میان، اندیشمندان قدرت هوشمند به این نتیجه می‌رسند که به موازات قدرت سخت باید از ابزارهای متنوع دیگری استفاده شود تا زمینه‌های لازم برای تغییر چهره سیاسی و ایجاد تصویر مطلوب به وجود آید (تلیس و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۷۶). در عصر کنونی چگونگی ارزیابی مخاطبان عام از سیاست‌ها و رفتارهای بازیگران بین‌المللی که می‌تواند موجب تضعیف یا تقویت جایگاه کشورها شود، دارای اهمیت بسزایی است. از این رو توانایی بازیگران در ارائه وجهه‌ای مناسب از خود در جهان می‌تواند فرصت‌های مناسبی را برای پیشرفت اقتصادی و سیاسی آنان فراهم کند (واعظی و احدی، ۱۳۸۹: ۴۸). به طور کلی، ایجاد تصویر مطلوب و بازسازی چهره تخریب شده، به معنای آن است که کشورها احساس همکاری بیشتری در فضای کنش داوطلبانه داشته باشند.

۴-۳-۴. اندیشه حکمرانی موفق

ایفای نقش جهانی توسط یک کشور در شرایطی امکان‌پذیر خواهد بود که از هنجارهای لازم برای بازسازی ساختاری برخوردار باشد. نظریه پردازان قدرت هوشمند بر این اعتقادند که در شرایطی می‌توان به موفقیت لازم در اداره امور سیاسی جهان رسید که همگام با ایجاد تصاویر مطلوب از هنجارها و نرم‌ها، بر اصل





«حکمرانی مطلوب»^۱ تأکید و از این طریق، به اتخاذ روش‌های تشویقی و ترغیبی مبادرت کرد. به عبارت دیگر، از طریق به‌کارگیری روش‌های اقناعی، زمینه پذیرش الگوهای همکاری جویانه با کشورهای مختلف فراهم می‌شود (Calin, 2008, 298). موضوع زمامداری خوب یکی از شاخص‌های کلیدی کاربرد قدرت هوشمند در فضای بحران‌های تصاعدیابنده محسوب می‌شود و مدیریت حوزه داخلی را به مشارکت در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تسری می‌دهد.

۵-۳-۴. مشارکت و همگرایی

اصلاح ساختار رسمی قدرت، بدون توجه به اصل مشارکت میسر به نظر نمی‌رسد. قدرت سخت‌افزاری بر اجبار تأکید دارد، در حالی که قدرت هوشمند مبتنی بر مشارکت است. از سوی دیگر، نهادهای بین‌المللی در زمره کارگزاران و بازیگران قدرت هوشمند قرار دارند. این امر به مفهوم آن است که برای ایفای نقش سیاسی و بین‌المللی، ضرورت مشارکت با نهادهای بین‌المللی، اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین، همکاری و مشارکت، در زمره نشانه‌های قدرت نرم‌افزاری تلقی شده، به عنوان بخش اجتناب‌ناپذیری از قدرت هوشمند است. زمینه اتصال متحدان به یکدیگر در راستای همگرایی و تحقق اهداف مشترک، مشارکت با متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی، نه تنها منجر به توزیع هزینه‌های مداخله‌گرایانه می‌شود، بلکه حمایت‌های بیشتری را نیز از سوی آنان جذب می‌کند. (Walt, 2005, 119). همکاری در چارچوب ائتلاف‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای می‌تواند فضای مشترکی را به وجود آورد که انعکاس قدرت هوشمند در حوزه استراتژیک است. این عوامل می‌تواند شرکت در تلاش‌های بین‌المللی همچون عملیات صلح‌بانی و بازسازی، بهبود سلامت و بهداشت جهانی، مقابله با بحران‌های زیست‌محیطی و غیره را شامل شود. به هر میزان الگوهای ارتباطی از تنوع و مشارکت بیشتری برخوردار شوند، امکان بهره‌گیری مؤثر از فرایندهای قدرت افزایش مؤثرتری پیدا می‌کند.

1. Good governance

۶-۳-۴. کارایی نیروهای نظامی

فعال‌سازی ساختار نظامی به عنوان فرایند اجتناب‌ناپذیر امنیت ملی و بین‌المللی تلقی می‌شود. هر کشوری نیازمند سازماندهی نیروهای نظامی خود، جهت مقابله با تهدیدهاست. به‌طور کلی، قدرت هوشمند، شکل جدیدی از اقدامات سازمان‌یافته تلقی می‌شود که زمینه‌های لازم را برای کاربرد نیروی نظامی فراهم می‌سازد و قدرت نرم زمانی کارآمد است که یک کشور از مؤلفه‌های اعتبار و اقتدار در نظام بین‌الملل برخوردار باشد. در این شرایط و بدون لحاظ قدرت سخت اجبار، امکان بهره‌گیری از قدرت نرم کاهش می‌یابد. چگونگی کاربرد نیروی نظامی و استراتژی‌های آن با نشانه‌های قدرت هوشمند پیوند خورده است. هیچ کشوری نمی‌تواند بدون چنین شاخص‌هایی به مطلوبیت‌های مناسب دست یابد. از این دیدگاه، ضرورت قوای نظامی همگام با مشارکت متحدان، ائتلاف‌سازی و به‌کارگیری تمامی ابزار و اقدامات ممکن برای گسترش نفوذ و کسب مشروعیت ضروری است.

۷-۳-۴. افزایش قابلیت‌های اقتصادی و استراتژیک

قدرت هوشمند، آثار و پیامدهایی در حوزه‌ی قابلیت‌های اقتصادی و استراتژیک دارد. کشوری که واجد ابعاد و اشکال مختلف قدرت است؛ از توان و قابلیت مؤثرتری برای ارتقای جایگاه در تمامی حوزه‌های قدرت برخوردار است. این امر در شرایطی حاصل می‌شود که امکان بهره‌گیری بین حوزه‌های مختلف قدرت به‌وجود آید. در نگرش سنتی نسبت به قدرت ملی، موضوعات مختلف قدرت به صورت تفکیکی مورد محاسبه و توجه قرار می‌گرفت؛ در حالی که در فضای پست‌مدرن که جلوه‌هایی از قدرت هوشمند ایجاد شده است، کشورها ترجیح می‌دهند تا از حوزه‌های اقتصادی و استراتژیک در عرصه‌های مختلف و متنوع بهره‌مند شوند (متقی، ۱۳۸۷: ۱۹۵). به هر میزان که امکان پیوند بین حوزه‌های مختلف قدرت وجود داشته باشد، زمینه تحقق قدرت هوشمند نیز فراهم خواهد شد.



نتیجه‌گیری

در پرتو موج اثرگذار جهانی‌شدن و انقلاب ارتباطات و ظهور و توسعه شبکه‌های اطلاعاتی، الکترونیکی و رسانه‌ای، دوران تازه و پیچیده‌ای در سیاست جهانی به وجود آمده که موجب شتاب تغییرات نهادی، افزایش تعاملات بین‌المللی، ظهور بازیگران غیردولتی، شبکه‌ای شدن ارتباطات و تغییر مفاهیم شده که در این میان پدیده قدرت دستخوش دگرگونی‌هایی در مفهوم، ابعاد و کاربرد قرار گرفته است. اگر جهانی‌شدن را حاکی از مقیاس در حال گسترشی بدانیم که قدرت بر اساس آن سازمان‌دهی و اجرا می‌شود، از این نظر جهانی‌شدن متضمن تجدید سازمان‌دهی روابط قدرت در میان و در سراسر مناطق دنیا به گونه‌ای است که جایگاه‌های اصلی قدرت و کسانی که قدرت بر آنان اعمال می‌شود، دستخوش تغییر می‌شوند. به تعبیر دیگر، تحت شرایط جهانی‌شدن معاصر، واقعیت قدرت، دیگر در مکان‌هایی نیست که در آنها قدرت به‌طور مستقیم تجربه می‌شود، بلکه روابط قدرت، عمیقاً در پویایی جهانی‌شدن ریشه دارد. تا سال‌های قبل، محققین، قدرت را بیشتر در شکل‌های ساختاری و یا اجباری تحت تأثیر مکتب واقع‌گرایی مطالعه و بررسی می‌کردند و به دیگر وجوه آن توجه نداشتند. این درک محدود از قدرت، موجب شد تا دیگر ابعاد آن نادیده گرفته شده، یا به آن اهمیت کمتری داده شود. اما با توجه به دگرگونی‌های ایجاد شده در عرصه سیاست جهانی، به چارچوبی مفهومی نیاز است که تمام شکل‌های قدرت را پوشش دهد و ضعف‌هایی که در اعمال قدرت وجود داشت را کارآمدتر دنبال کند. تحولات نظام جهانی با ایجاد تغییر در ماهیت و اشکال قدرت به عنوان اصلی‌ترین مؤلفه تعیین‌کننده جایگاه بازیگران در نظام جهانی، تأثیرگذاری بیشتر قدرت هوشمند نسبت به قدرت سخت و محدودیت‌های قدرت نرم را بر روند سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها را در راستای دستیابی به اهداف و منافع ملی ارتقا بخشیده است. بازیگران، عمدتاً با تکیه بر قدرت هوشمند، البته به موازات انواع سخت و نرم آن، اهداف و منافع خود را در حوزه‌ای بسیار گسترده‌تر، کارآمدتر و متنوع‌تر دنبال می‌کنند. هر کشوری که نتواند از راهبرد قدرت هوشمند در پیشبرد اهداف و منافع خود بهره‌برداری کند، یقیناً هزینه‌های سنگین قدرت سخت به همراه عدم موفقیت کامل قدرت نرم در نیل به اهداف این به‌کارگیری را متحمل خواهد شد. بنابراین فهم قدرت هوشمند و کاربرد آن در سیاست خارجی در بستر تحولات جدید نظام جهانی ضرورتی انکارناپذیر است.*

منابع

الف - فارسی

- اطاعت، جواد و مسعود رضائی. ۱۳۹۰. «نظریه رئالیسم و ضرورت بازنگری در مفاهیم آن»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره دوم، تابستان.
- تلیس و دیگران. ۱۳۸۳. **سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی**. مترجم: شکوه السادات حسینی، تهران: ابرار معاصر.
- روزنا، جیمز. ۱۳۸۲. **جهان آشوب زده**. مترجم: علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شارپ، جین. ۱۳۸۹. **قدرت نرم و عدم خشونت**. مترجم: سیدرضا مرزانی، تهران: دانشگاه امام صادق.
- نای، جوزف. ۱۳۸۷. **قدرت در عصر اطلاعات (از واقع گرایی تا جهانی شدن)**. مترجم: سعید میرترابی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لنون، الکساندر تی. جی. ۱۳۸۸. **کاربرد قدرت نرم**. مترجم: سیدمحسن روحانی، تهران: دانشگاه امام صادق.
- رینولد، ترزا. ۱۳۸۹. **قدرت نرم و سیاست خارجی امریکا**. مترجم: مجید رسولی، تهران: دانشگاه امام صادق.
- متقی، ابراهیم. ۱۳۸۷. **بسیج و تولید امنیت نرم**، قدرت نرم: فرهنگ و امنیت. جلد سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات بسیج.
- تافلر، آلون. ۱۳۷۰. **تغییر ماهیت قدرت**. مترجم: شاهرخ بهار و حسن نورایی بیدخت، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- کاستلز، مانوئل. ۱۳۸۹. **عصر اطلاعات**، مترجم: احمد علیقلیان، افشین خاکباز و علی پایا، تهران: طرح نو.
- واعظی، محمود و افسانه احدی. ۱۳۸۹. **دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- موسوی، سیدمحمدعلی، الهام کدخدایی و فاطمه شفیعی سروستانی. ۱۳۹۰. «مدل سازی روند تصمیم گیری در سیاست خارجی ایالات متحده امریکا»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره دوم، تابستان.



- Baldwin, D. 2003. **Power and International Relations**, In W. Carlsnaes et al. eds. Handbook of International Relations, London: Sage.
- Barnes, Barry. 1998. **Coercive Power**. Cambridge: Polity Press.
- Calin, Ted. 2008. **Smart power**. Oxford: Blackwell.
- Hinen, Games. 2008. **Smart Power in the World**, New York.
- Kay, Sean. 2004. "Globalization, Power and Security", **Security Dialogue**, Vol.35. No.1, March.
- Nossel, Suzanne. 2004. "Smart Power, Foreign Affairs", **Foreign Affairs**, **Foreign Affairs**, March /April.
- Nye, Joseph. 2008. "Public Diplomacy and Soft Power", **The Annals of The American Academy of Political and Social Science**, AAPSS, 616, March.
- Nye, Joseph. 2009. "Get Smart, Combining Hard and Soft Power", **Foreign Affairs**, July/August.
- Nye, Joseph. 2010. "The Future of American Power", **Foreign Affairs**, Vol. 89, No 6, November / December.
- Obama, Barrack. 2007. "Renewing American Leadership", **Foreign Affairs**, July/August.
- Walt, Stephen. 2005. "Taming American Power", **Foreign Affairs**, September / October.
- Wilson, Ernest, j. 2008. "Hard Power, Soft Power, Smart Power", **The Annals of the American Academy of Political and Social Science**, March..